



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

<http://dx.doi.org/10.22067/PG.2025.89935.1311>



پژوهشی

بررسی چالش‌های اجتماعی - اقتصادی و امنیتی مهاجرت افغان‌ها به ایران: یک مرور سیستماتیک

پوریا شایگان (دانشجوی دکتری، گروه جغرافیا، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران)

pooriya73shayegan@gmail.com

علی بیژنی (استاد گروه جغرافیا، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران)

bijani35o@yahoo.com

حسین مجتبی زاده (استادیار گروه جغرافیا، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران)

hmojtabazade47m@gmail.com

چکیده

مهاجرت افغان‌ها به ایران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین جریان‌های پناهندگی در خاورمیانه، تحت تأثیر عوامل تاریخی، اجتماعی - سیاسی و اقتصادی قرار دارد. این مطالعه با هدف بررسی چالش‌های اجتماعی - اقتصادی و امنیتی مرتبط با مهاجرت افغان‌ها به ایران انجام شده است. برای این منظور، پژوهش به شیوه مرور سیستماتیک و طبق دستورالعمل‌های PRISMA صورت گرفته است. منابع اطلاعاتی متعددی از جمله SID، Scopus، PubMed و MagIran جستجو شدند و تحقیقات مرتبط با چالش‌های مختلف این مهاجران انتخاب شدند. داده‌ها طبق فرم استاندارد استخراج و با ابزارهای Newcastle-Ottawa و CASP ارزیابی کیفی شدند. تحلیل داده‌ها به صورت روایی و تماتیک انجام گردید. نتایج نشان می‌دهد که مهاجران افغان تأثیر مهمی بر بازار کار ایران داشته‌اند، اما ورود گسترده آن‌ها موجب فشار بر خدمات عمومی و ایجاد نگرانی‌های امنیتی شده است. علاوه بر این، سیاست‌های متغیر ایران در زمینه استقبال از مهاجران بر ادغام اجتماعی و اقتصادی آن‌ها اثرگذار بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که برای مدیریت موفق مهاجرت، باید رویکردی جامع اتخاذ شود که تعادل میان نیازهای اقتصادی، امنیتی و حقوق بشری را حفظ کند.

واژگان کلیدی: مهاجرت، چالش‌های اجتماعی، چالش‌های اقتصادی، چالش‌های امنیتی، افغان‌ها، ایران.

۱. مقدمه

مهاجرت افغان‌ها به ایران یکی از مهم‌ترین و پایدارترین روندهای پناهندگی در خاورمیانه است که تحت تأثیر ترکیبی پیچیده از عوامل تاریخی، اجتماعی - سیاسی و اقتصادی شکل گرفته است. این الگوهای مهاجرت در طول دهه‌ها تغییر یافته و بازتاب‌دهنده تاریخ پردردسر افغانستان و سیاست‌های متغیر ایران هستند. از دهه

۱۳۵۰، ایران میزبان میلیون‌ها پناهنده افغان بوده که از درگیری‌ها، بی‌ثباتی و مشکلات اقتصادی وطن‌شان فرار کرده‌اند. جریانات اولیه این مهاجرت عمدتاً ناشی از حمله شوروی به افغانستان در سال ۱۳۵۸ بود که منجر به جابجایی گسترده جمعیت شد. موج‌های بعدی مهاجرت با ظهور و سقوط رژیم طالبان، شورش‌های مداوم و چالش‌های اقتصادی پیوسته در افغانستان همراه بود.

نزدیکی جغرافیایی، پیوندهای فرهنگی و اشتراکات مذهبی ایران با افغانستان، به طور تاریخی آن را به مقصد ترجیحی برای مهاجران افغان تبدیل کرده است. سال‌های اولیه مهاجرت شاهد اتخاذ سیاست‌های نسبتاً باز توسط ایران بود که تحت تأثیر انگیزه‌های انسانی و ایدئولوژیک قرار داشت. با گذشت زمان، رویکرد ایران بین پذیرش و محدودیت نوسان پیدا کرده است، در پاسخ به فشارهای اقتصادی داخلی، نگرانی‌های امنیت ملی و تغییرات دینامیک‌های ژئوپولیتیکی. سیاست‌های دولت ایران از ارائه دسترسی به خدمات اساسی و آموزش برای پناهندگان افغان تا اعمال الزامات سختگیرانه در مستندسازی و محدود کردن مشارکت در بازار کار متغیر بوده است (Zandi Navgaran, 2023: 165-206)؛ تأثیر اجتماعی- اقتصادی مهاجرت افغان‌ها بر ایران چندوجهی است. از یک سو، مهاجران افغان به بخش‌های مختلف اقتصاد ایران، به ویژه در صنایع نیروی کارپرورشی که نیاز به نیروی کار ارزان و انعطاف‌پذیر دارند، کمک کرده‌اند (Jalali Mehr, 2022: 66). مشارکت آنها در حفظ برخی فعالیت‌های اقتصادی، به ویژه در دوره‌های رکود اقتصادی یا کمبود نیروی کار، حیاتی بوده است. از سوی دیگر، ورود گسترده مهاجران خدمات عمومی از جمله بهداشت، آموزش و مسکن را تحت فشار قرار داده و منجر به رقابت برای منابع و گاهی افزایش تنش‌های اجتماعی شده است.

نگرانی‌های امنیتی مرتبط با مهاجرت افغان‌ها برای ایران مسئله‌ای پایدار بوده است. حضور اتباع افغانستانی بدون سند با چالش‌هایی مانند قاچاق مواد مخدر، جرم سازمان‌یافته و تهدیدات امنیتی احتمالی مرتبط شده است که ترس از بی‌ثباتی و ناآرامی‌های اجتماعی را افزایش داده است (Mohamadi, 2019: 1-20). علاوه بر این، تنش‌های ژئوپولیتیکی در منطقه، از جمله روابط ایران با کشورهای همسایه و بازیگران بین‌المللی، مدیریت مهاجرت افغان‌ها را پیچیده‌تر کرده است. درک چالش‌های اجتماعی- اقتصادی و امنیتی مهاجرت افغان‌ها به ایران از چندین جهت ضروری است. نخست، مقیاس و پایداری این پدیده مهاجرتی نیازمند تحلیل جامع برای اطلاع‌رسانی به پاسخ‌های سیاستی مؤثر است که تعهدات انسانی را با منافع ملی متوازن می‌کند. دوم، تأثیر دوگانه بر کشورهای میزبان و مبدا نیازمند بررسی دقیق‌تر این است که چگونه مهاجرت بر توسعه اقتصادی، همبستگی اجتماعی و دینامیک‌های امنیتی تأثیر می‌گذارد.

هدف اصلی این مرور سیستماتیک بررسی چالش‌های اجتماعی-اقتصادی و امنیتی مرتبط با مهاجرت افغان‌ها به ایران است. این شامل بررسی تأثیر مهاجرت بر بازار کار ایران، خدمات عمومی و ادغام اجتماعی، و همچنین ارزیابی خطرات امنیتی که جامعه میزبان درک می‌کند، می‌باشد. اهداف ثانویه شامل شناسایی پاسخ‌های سیاستی اعمال شده توسط دولت ایران و کشورهای همسایه، ارزیابی اثربخشی آنها و بررسی عوامل تاریخی و ژئوپولیتیکی که الگوهای فعلی مهاجرت را شکل داده‌اند، است. برای دستیابی به این اهداف، این مرور به دنبال پاسخ به سوالات تحقیق خاص زیر است:

- اولین سوال: چالش‌های اصلی اجتماعی-اقتصادی که مهاجران افغان در ایران با آنها مواجه هستند چیست؟
- دومین سوال: نگرانی‌های امنیتی که مهاجرت افغان‌ها برای ایران و کشورهای همسایه ایجاد می‌کند چیست؟
- سومین سوال: چگونه سیاست‌های ایرانی در پاسخ به چالش‌های اجتماعی-اقتصادی و امنیتی مهاجرت افغان‌ها تکامل یافته است؟

علاوه بر این، با برجسته کردن ارتباط بین چالش‌های اجتماعی-اقتصادی و امنیتی، این مرور اهمیت اتخاذ رویکردی چندرشته‌ای در مطالعات مهاجرتی را تأکید می‌کند. این مرور نشان می‌دهد که مقابله با چالش‌های مهاجرت افغان‌ها نیازمند تلاش‌های هماهنگ در بخش‌های مختلف، از جمله آموزش، بهداشت، اجرای قانون و سیاست اقتصادی است.

۲. روش تحقیق

، پژوهش به شیوه مرور سیستماتیک و طبق دستورالعمل‌های PRISMA صورت گرفته است. منابع اطلاعاتی متعددی از جمله PubMed، Scopus، SID و MagIran جستجو شدند و تحقیقات مرتبط با چالش‌های مختلف این مهاجران انتخاب شدند. داده‌ها طبق فرم استاندارد استخراج و با ابزارهای Newcastle-Ottawa و CASP ارزیابی کیفی شدند. تحلیل داده‌ها به صورت روایی و تماتیک انجام گردید.

۳. چارچوب نظری

درک پویایی‌های مهاجرت افغان‌ها به ایران نیازمند رویکرد نظری میان‌رشته‌ای است که مفاهیم مطالعات مهاجرت و امنیت را ترکیب می‌کند. این چارچوب نظری نه تنها به تفسیر انگیزه‌های پیچیده پشت مهاجرت کمک می‌کند، بلکه تبعات چنین جابجایی‌هایی را بر امنیت ملی و منطقه‌ای نیز روشن می‌سازد.

چندین نظریه مهاجرت به ویژه برای زمینه مهاجرت افغان‌ها به ایران مرتبط هستند:

نظریه رانش - کشش بنیادی در مطالعات مهاجرت است و پیشنهاد می‌کند که مهاجرت توسط عوامل رانش در کشور مبدأ مانند درگیری، مشکلات اقتصادی و ناپایداری سیاسی، و عوامل کشش در کشور مقصد مانند فرصت‌های شغلی، امنیت و شرایط زندگی بهتر انگیزه می‌گیرد (Shaterian, 2015: 30). در مورد مهاجرت افغان‌ها به ایران، عوامل رانش شامل درگیری‌های جاری، ناپایداری اقتصادی و نبود امنیت هستند، در حالی که عوامل کشش شامل ثبات نسبی و فرصت‌های اقتصادی موجود در ایران، و همچنین پیوندهای تاریخی فرهنگی میان دو کشور می‌شود. نظریه سیستم‌های مهاجرتی دیدگاه مفیدی ارائه می‌دهد و تأکید می‌کند که مهاجرت در خلأ رخ نمی‌دهد بلکه در یک سیستم متشکل از کشورهای وابسته به هم که توسط پیوندهای تاریخی، اقتصادی و فرهنگی به هم گره خورده‌اند، اتفاق می‌افتد (Mehrabi, 2018: 21). رابطه میان افغانستان و ایران را می‌توان از این منظر نگریست، زیرا تعاملات تاریخی، میراث فرهنگی و زبانی مشترک و مبادلات اقتصادی، راهروهای مهاجرتی قوی ایجاد کرده‌اند که مهاجرت افغان‌ها به ایران را تسهیل و حفظ می‌کنند.

در ترکیب مهاجرت با نظریه‌های امنیتی، نظریه مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای^۱ بسیار مرتبط است. این نظریه مطرح می‌کند که دولت‌های نزدیک به لحاظ جغرافیایی که امنیت ملی آنها به اندازه کافی به هم وابسته است، به مجموعه‌های امنیتی گره خورده‌اند (Karimi, 2024: 47)؛ الگویی که میان افغانستان و ایران آشکار است. ناامنی افغانستان تبعات مستقیمی بر امنیت ملی ایران دارد که نه تنها کنترل مرزی و جریان پناهندگان، بلکه استراتژی ژئوپلیتیک گسترده‌تر ایران را نیز متأثر می‌کند. سیل پناهندگان از افغانستان می‌تواند منابع را تحت فشار قرار دهد، بر انسجام اجتماعی تأثیر بگذارد و نگرانی‌های امنیتی در داخل مرزهای ایران را افزایش دهد.

ترکیب نظریه‌های مهاجرت و امنیت، چارچوبی جامع برای درک پیوند مهاجرت - امنیت در زمینه مهاجرت افغان‌ها به ایران ارائه می‌دهد. نظریه رانش - کشش به تبیین انگیزه‌های اولیه مهاجرت کمک می‌کند، در حالی که نظریه سیستم‌های مهاجرتی، بینش‌های عمیق‌تری در مورد پویایی‌های ساختاری و روابطی که این جابجایی‌ها را پایدار می‌کنند، ارائه می‌دهند. همزمان، نظریه RSCT و امنیت انسانی تبعات گسترده‌تر امنیتی را برای هر دو کشور میزبان و مبدأ روشن می‌سازند.

با ترکیب این دیدگاه‌های نظری، چارچوب تعامل پیچیده میان عوامل فردی، اجتماعی و سطح دولتی در مهاجرت را برجسته می‌کند. برای مثال، در حالی که مهاجران افغان در جستجوی امنیت و فرصت‌های

¹ -RSCT

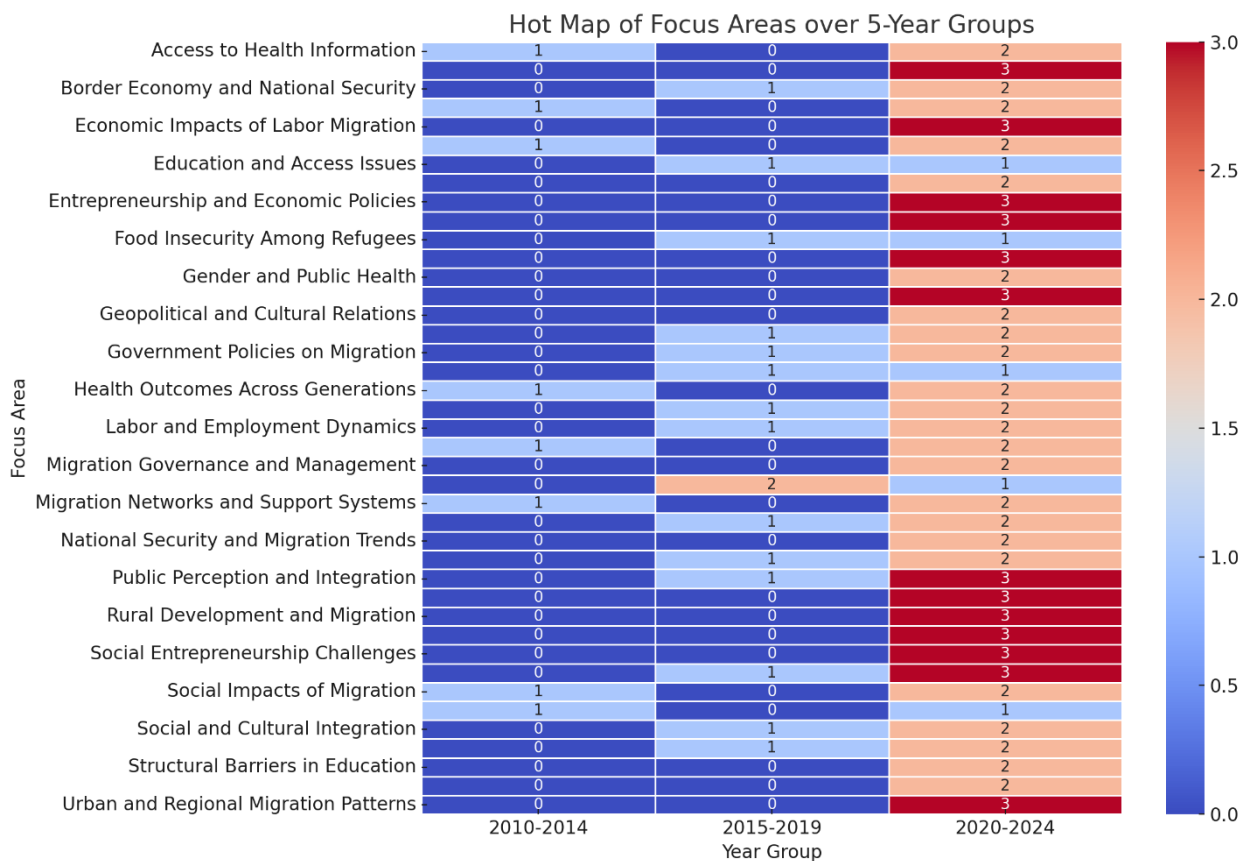
اقتصادی در ایران هستند (نظریه رانش-کشش)، جابجایی‌های آنها توسط شبکه‌ها و پیوندهای تاریخی تسهیل می‌شود (نظریه سیستم‌های مهاجرتی و نظریه شبکه‌ای) که به نوبه خود بر ثبات منطقه‌ای و امنیت فردی تأثیر می‌گذارد (نظریه RSCT و امنیت انسانی). این رویکرد نظری یکپارچه نه تنها درک ما را از چرایی و چگونگی مهاجرت افغان‌ها به ایران ارتقا می‌بخشد، بلکه تبعات گسترده‌تر آن را نیز روشن می‌سازد. این امر به سیاستگذاران امکان می‌دهد تا راهبردهایی را طراحی کنند که ریشه‌های مهاجرت را مورد هدف قرار دهند، آثار اجتماعی و اقتصادی آن را مدیریت کنند و ریسک‌های امنیتی را کاهش دهند. بنابراین، واکنش‌های موثر سیاستی نیازمند درک ظریف از هم‌پویایی‌های مهاجرت و هم‌نگرانی‌های امنیتی است که از تلفیقی از بینش‌های نظری هم از مطالعات مهاجرت و هم مطالعات امنیتی نشأت می‌گیرد.

۴. یافته‌های تحقیق

در این بخش، نتایج مرور سیستماتیک ارائه می‌شود که شامل تحلیل‌های مختلفی بر اساس محورهای تمرکز مطالعات انتخاب‌شده است. نمودار جریان PRISMA نشان‌دهنده تعداد سوابق به‌دست‌آمده، بررسی‌شده، مستثنی‌شده و در نهایت شامل‌شده است. همچنین، ویژگی‌های کلیدی مطالعات انتخاب‌شده در جدول خلاصه‌شده‌ای ارائه شده است که شامل سال انتشار، نوع مطالعه و محور تمرکز می‌باشد. تحلیل مقالات پژوهشی دسته‌بندی‌شده بر اساس محورهای تمرکز در طول دوره مورد مطالعه، روندهای کلیدی در اولویت‌های مطالعات مرتبط با مهاجرت را آشکار می‌سازد. از میان محورهای تمرکز، "ادراک عمومی و ادغام" و "بی‌حسی اجتماعی و مشارکت" به عنوان محورهای تحقیقاتی گسترده‌تر مشخص شده‌اند که هر کدام ۳۰۵۱٪ از کل مقالات را تشکیل می‌دهند. این تم‌ها نشان‌دهنده علاقه‌ی مداوم به درک نحوه‌ی پیمایش مهاجران در ساختارهای اجتماعی و موانعی است که در دستیابی به ادغام با آنها مواجه هستند.

چندین محور تمرکز دیگر، از جمله "دسترسی به اطلاعات بهداشتی"، "مسائل قانونی و مستندسازی" و "تأثیر مهاجرت بر اقتصاد محلی"، به طور مساوی با هر کدام ۲۰۶۳٪ مشارکت دارند. این حوزه‌ها بازتاب‌دهنده‌ی افزایش آگاهی از چالش‌های سیستماتیک هستند که مهاجران با آنها مواجه‌اند، از جمله پیمایش چارچوب‌های قانونی تا دسترسی به خدمات اساسی و مشارکت اقتصادی در جوامع میزبان. جالب است که حوزه‌هایی مانند "تجارب تروما و مهاجرت" و "چالش‌های بهداشتی و سیاست"، که انتظار می‌رفت در سال‌های اخیر به دلیل رویدادهای جهانی مانند پاندمی COVID-19 بیش‌تر مورد توجه قرار گیرند، تنها ۱۰۷۵٪ از کل مقالات را تشکیل می‌دهند. این موضوع نشان می‌دهد که در حالی که این مباحث حیاتی هستند، ممکن است توسط مسائل ساختاری و اجتماعی-اقتصادی گسترده‌تر در گفتمان علمی تحت‌الشعاع قرار گیرند. مشارکت‌های کوچک‌تر اما قابل توجهی توسط محورهای تمرکزی مانند "ناامنیت غذایی در میان پناهندگان" و "جنسیت و بهداشت عمومی" صورت می‌گیرد که هر کدام ۱۰۷۵٪ از کل

مقالات را شامل می‌شوند. این موضوعات جنبه‌های خاص اما حیاتی مهاجرت را مورد بررسی قرار می‌دهند و ابعاد متنوع چالش‌هایی که جمعیت‌های مهاجر با آنها مواجه‌اند را منعکس می‌کنند.



شکل ۱: نمودار حیطه تمرکز مطالعات

به طور کلی، توزیع پژوهش‌ها نشان‌دهنده‌ی رویکرد چندبعدی به مطالعه مهاجرت است که بین جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی و فرهنگی تعادل برقرار می‌کند. با این حال، توزیع نسبتاً یکنواخت درصدها نشان‌دهنده‌ی نیاز به کاوش عمیق‌تر در حوزه‌هایی مانند تجارب تروما و مسائل مهاجرتی خاص جنسیتی است. این موضوع فرصت‌هایی برای تحقیقات آینده فراهم می‌کند تا ابعاد کم‌نمایش را مورد بررسی قرار داده و درک جامع‌تری از مهاجرت و تأثیرات آن ایجاد کند.

۴-۱- یافته‌های کلیدی بر اساس تم‌ها (عوامل امنیتی، دینامیک‌های منطقه‌ای و پاسخ‌های سیاستی)

تعامل بین عوامل امنیتی، دینامیک‌های منطقه‌ای و پاسخ‌های سیاستی به عنوان یک تم مرکزی در مطالعات مرتبط با مهاجرت افغان‌ها به ایران و کشورهای همسایه ظاهر می‌شود. یک موتیف کلیدی تأثیر سیاست‌های دولتی ایران بر حضور و وضعیت مهاجران افغان است که اغلب توسط ملاحظات امنیتی و الزامات سیاسی هدایت می‌شود. به طور تاریخی، ایران میزبان جمعیت قابل‌توجهی از پناهندگان افغان بوده است، با رویکردهای سیاستی که در طول زمان بین

میزبانی و افزایش محدودیت‌ها نوسان داشته‌اند (Adelkhah, 2007: 137-165). سیاست‌های پذیرش در دوره اولیه انقلاب که افغان‌ها را به عنوان مسلمانان هم‌نژادی که از درگیری فرار کرده‌اند، استقبال می‌کردند، به تدریج به سمت رویکردی بیشتر انحصاری حرکت کرد زیرا فشارهای اقتصادی داخلی ایران و نگرانی‌های امنیت ملی به جلو آمدند. این موضوع نشان می‌دهد که چگونه تغییرات در سیاست‌های خارجی و داخلی ایران- که اغلب توسط تغییرات در روابط قدرت منطقه‌ای و محدودیت‌های منابع داخلی تحریک می‌شوند- به پاسخ‌های سیاستی ملموسی منجر می‌شوند که حقوق پناهندگان، دسترسی به خدمات و مسیرهای ادغام را تحت تأثیر قرار می‌دهند. علاوه بر عوامل امنیتی ملی، زمینه‌ی گسترده‌تر منطقه‌ای، از جمله روابط ایران با افغانستان و سایر کشورهای همسایه، این سیاست‌ها را شکل می‌دهد.

در مجموع، مطالعات مرور شده به طور جمعی نشان می‌دهند که مدیریت پناهندگان و مهاجران افغان به شدت توسط سه‌گانه‌ای از عوامل امنیتی، دینامیک‌های منطقه‌ای و پاسخ‌های سیاستی شکل می‌گیرد. کشورهای میزبان مانند ایران و پاکستان سیاست‌های خود را بر اساس فشارهای ژئوپولیتیکی در حال تغییر، محاسبات امنیت ملی داخلی و اهداف دیپلماتیک تنظیم می‌کنند. در حالی که برخی سیاست‌ها جنبه‌های دسترسی به خدمات عمومی یا بهبود حقوق اساسی را بهبود بخشیده‌اند، بسیاری از آنها همچنان تحت تأثیر نگرانی‌های عمیق امنیتی و ضرورت حفظ برتری استراتژیک هستند. نتیجه‌گیری این است که چشم‌انداز سیاستی اغلب بین پذیرش جزئی و انحصارگرایی نوسان دارد، که توسط تعامل اولویت‌های امنیت ملی، دیپلماسی منطقه‌ای و پیچیدگی‌های در حال تحول مهاجرت افغان هدایت می‌شود.

۴-۲- تأثیرات اجتماعی-اقتصادی (یافته‌ها درباره خدمات عمومی، بازار کار و ادغام فرهنگی)

تأثیرات اجتماعی و اقتصادی که شامل یافته‌ها درباره خدمات عمومی، بازار کار و ادغام فرهنگی می‌شوند، بررسی شده‌اند. این تحلیل ابعاد مختلفی از نحوه تعامل خدمات عمومی با جامعه را آشکار می‌کند. همچنین نقش بازار کار در شکل‌گیری پویایی‌های اقتصادی یک جامعه و چگونگی ادغام فرهنگی در تسهیل ارتباطات و کاهش تعارضات بین گروه‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است.

الف) خدمات عمومی و شرایط ساختاری: اگرچه هیچ یک از مطالعات به‌طور صریح ارائه یا کیفیت خدمات عمومی برای مهاجران افغان را اندازه‌گیری نکرده‌اند، زمینه‌های اجتماعی-سیاسی و اقتصادی گسترده‌تر که مورد بررسی قرار گرفته‌اند می‌توانند به‌طور غیرمستقیم درک ما از استفاده‌ی خدمات عمومی را تقویت کنند. جانزاده (۱۳۹۹) عوامل تاریخی و ژئوپولیتیکی که بر مهاجرت افغان‌ها به ایران تأثیر می‌گذارند را بررسی می‌کند که به دهه ۱۳۳۰ بازمی‌گردد. بر اساس یافته‌های او، جریان‌های اولیه کارگران افغان به بازار کار ایران همزمان با رونق نفتی منطقه‌ای وارد شدند، که نشان‌دهنده‌ی این است که دوره‌های رشد اقتصادی در کشور میزبان، مهاجرت داخلی را تشویق کرده‌اند. در دوره‌های رونق اقتصادی، خدمات عمومی مانند بهداشت، توسعه زیرساخت‌ها و فرصت‌های آموزشی در کشورهای میزبان

ممکن است به‌طور غیرمستقیم از استقرار مهاجران حمایت کرده باشند، حتی اگر این خدمات به‌طور خاص برای آن‌ها طراحی نشده باشند.

ب) ادغام در بازار کار و کسب مهارت: بازار کار به عنوان یک محور مرکزی در هر دو مقاله ظاهر می‌شود. در یک مطالعه مبتنی بر نتایج، عیسی‌زاده و همکاران (۱۳۹۹) گزارش می‌دهند که مهاجرت به ایران تأثیر مثبت و آماری معناداری بر سطوح آموزشی و مهارتی کارگران مهاجر افغان داشته است. نویسندگان تأکید می‌کنند که مهارت‌های اکتسابی، فرصت‌های آموزشی و تجربیات شغلی در ایران به‌طور مستقیم قابلیت اشتغال‌پذیری مهاجران پس از بازگشت به افغانستان را افزایش داده‌اند. این یافته‌ی حیاتی است زیرا مهاجرت را به عنوان وسیله‌ای برای انتقال مهارت و ساخت ظرفیت انسانی موقعیت می‌دهد. چنین شکل‌گیری مهارتی نشان‌دهنده‌ی این است که مهاجران افغان نه تنها در بازار کار محلی ادغام شده‌اند بلکه از محیطی مساعد برای پذیرش آموزش و دوره‌های مهارتی نیز بهره‌مند شده‌اند.

ج) ادغام فرهنگی و همبستگی اجتماعی: ادغام فرهنگی کمتر به‌طور صریح در این دو مطالعه مورد بررسی قرار گرفته است. کار جانزاده (۱۳۹۹) بیشتر بر عوامل ساختاری و ژئوپولیتیکی تمرکز کرده است، در حالی که عیسی‌زاده و همکاران (۱۳۹۹) بیشتر بر نتایج اقتصادی و آموزشی مهاجرت تمرکز دارند. اگرچه هیچ یک از مطالعات ارزیابی مستقیم از ادغام فرهنگی ارائه نمی‌دهند، فرآیندهای توصیف‌شده نشان می‌دهند که مهاجران با مؤسسات جامعه میزبان، از بازار کار تا فرصت‌های آموزشی، در تعامل بوده‌اند که می‌تواند حداقل سطحی از تبادل فرهنگی و سازگاری را تسهیل کند.

یافته‌های این مرور سیستماتیک، برهم‌کنش پیچیده میراث‌های تاریخی، دغدغه‌های امنیتی، شرایط اجتماعی- اقتصادی و چارچوب‌های سیاستی را که تجربیات و اداره مهاجران افغان در ایران و منطقه گسترده‌تر را شکل می‌دهند، برجسته می‌کند. با بررسی حوزه‌های پژوهشی و روش‌شناسی متنوع در دوره‌های زمانی مختلف، مشخص می‌شود که پژوهش به تدریج دیدگاه خود را گسترش داده، از تحلیل‌های عمدتاً سیاست‌محور به سمت پژوهش‌های کمی و کیفی غنی‌تر حرکت کرده است. این تغییر نشان‌دهنده درک فزاینده این موضوع است که مهاجرت پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی است که نیازمند رویکردهای جامع برای درک محرک‌های زیربنایی، پیامدهای انسانی و تأثیرات گسترده سیاستی آن است. برجستگی موضوعاتی مرتبط با برداشت عمومی، ادغام اجتماعی، طرد، مستندسازی قانونی و دسترسی به بهداشت، تأکید می‌کند که مدیریت مهاجرت را نمی‌توان از محیط گسترده‌تر اجتماعی- فرهنگی جامعه میزبان جدا کرد. در همان حال، توجه نسبتاً اندک به موضوعاتی مانند ضربه روحی، مسائل جنسیتی خاص و چالش‌های بهداشتی مرتبط با پاندمی نشان می‌دهد که این مناطق حیاتی همچنان به اندازه کافی کاوش نشده‌اند و نیازمند پژوهش بیشتر برای ساختن درکی فراگیرتر از واقعیت‌های مهاجران هستند.

پیامدهای سیاستی برآمده از این یافته‌ها بسیار متعدد است. نخست، سیاست‌گذاران ایرانی، همراه با همتایان منطقه‌ای خود، باید اذعان کنند که مدیریت مهاجرت صرفاً مسئله کنترل مرزی یا مستندسازی نیست. در عوض، این موضوع مستلزم راهبردی جامع است که به ریشه‌های جابجایی رسیدگی کند، فرصت‌های اجتماعی- اقتصادی برای مهاجران فراهم کند و شرایطی را پرورش دهد که ادغام فرهنگی و اعتمادسازی را ممکن سازد. با توجه به شواهدی مبنی بر اینکه دسترسی به آموزش، ادغام در بازار کار و ارائه خدمات بهداشتی می‌توانند نتایج بلندمدت را بهبود بخشند، سیاست‌گذاران باید چارچوب‌های خود را بازنگری کنند تا نه تنها بر بازدارندگی کوتاه‌مدت، بلکه بر شمول پایدار نیز تمرکز کنند. نهادهای نظام‌های بهداشتی عادلانه‌تر برای مهاجران، ساده‌سازی فرآیندهای بروکراتیک برای مستندسازی و گسترش فرصت‌های آموزشی فراتر از سطح ابتدایی، انحراف قابل توجهی از سیاست‌هایی خواهد بود که در حال حاضر دسترسی طبقه‌بندی شده بر اساس وضعیت قانونی ایجاد می‌کنند. از طریق برنامه‌های درسی فرهنگ‌محور و حمایت زبانی، مدارس می‌توانند به مکان‌های ادغام به جای بیگانه‌سازی تبدیل شوند. افزایش شفافیت و کاهش تفرقه اداری نیز می‌تواند به رفع برداشت‌های تغییرات سیاستی دلبخواهی کمک کند و اعتماد در میان جوامع مهاجر را افزایش دهد.

پیامد سیاستی مهم دیگر به شناخت تأثیر توسعه‌ای بلندمدت مهاجرت مربوط می‌شود. همانطور که برخی از مطالعات پیشنهاد می‌کنند، مهاجران افغان در ایران مهارت‌ها و سرمایه آموزشی کسب می‌کنند که نه تنها برای جوامع میزبان از طریق مشارکت در بازار کار مفید هستند، بلکه در زمان بازگشت به جوامع خود نیز سودمند می‌باند. سیاست‌گذاران می‌توانند از این پتانسیل با ایجاد برنامه‌های مهارت‌آموزی و ابتکارات آموزش حرفه‌ای که تحرک، کارآفرینی و تخصص‌گرایی کار را تشویق می‌کنند، بهره‌مند شوند. چنین اقداماتی هم به منافع اقتصادی ایران خدمت می‌کنند و هم مسیرهای اجتماعی- اقتصادی مهاجران را بهبود می‌بخشند و در نتیجه ریسک‌های امنیتی مرتبط با حاشیه‌نشینی را کاهش می‌دهند. به عبارت دیگر، رویکرد سیاستی که بر «تشکیل سرمایه انسانی» در کنار حمایت انسان‌دوستانه تأکید می‌کند، می‌تواند ترتیبات متقابلاً سودمندی را ایجاد کند. علاوه بر این، در پیش‌بینی امواج احتمالی آینده - خواه ناشی از درگیری‌های تجدید شده، تخریب محیط زیست یا رکودهای اقتصادی - کشورهایی مانند ایران و پاکستان می‌توانند به صورت منطقه‌ای و با سازمان‌های بین‌المللی هماهنگ شوند تا چارچوب‌های چندجانبه‌ای که اولویت‌های امنیتی را با تعهدات حمایتی متوازن می‌کنند، تدوین کنند. گفتگو و همکاری فزاینده فرامرزی، مبتنی بر مطالعات مستند، می‌تواند استانداردهای هماهنگی برای رفتار با مهاجران را ترویج دهد و در نهایت ثبات منطقه‌ای را تقویت کند.

یافته‌ها همچنین پیچیدگی فراتر رفتن از عدسی صرفاً امنیتی را برجسته می‌کنند. اگرچه دغدغه‌های امنیتی بی‌اساس نیستند - با توجه به زمینه تاریخی تنش‌های فرامرزی، قاچاق مواد مخدر و بی‌ثباتی سیاسی - تکیه صرف بر اقدامات محدودکننده خطر تداوم چرخه‌های بی‌اعتمادی، نارضایتی و حاشیه‌نشینی را دارد. در عوض، اتخاذ دیدگاهی جامع‌تر می‌تواند به سیاست‌گذاران کمک کند تا درک کنند جوامع مهاجری که به خوبی ادغام شده‌اند، کمتر احتمال دارد منبع

بی‌ثباتی شوند. این امر به نوبه خود مستلزم تخریب موانع مشارکت در زندگی عمومی و اطمینان از دسترسی مهاجران به حقوق و خدمات اساسی است. چنین اصلاحاتی نیازمند هماهنگی بین وزارتخانه‌های مختلف دولتی، بهبود جمع‌آوری داده و هم‌راستایی راهبردهای ملی با بهترین رویه‌های بین‌المللی است. نقش سازمان‌های بین‌المللی، همانطور که در برخی از مواد مرور شده برجسته شده، می‌تواند در ارائه کمک فنی، ظرفیت‌سازی و تأمین مالی برای اجرای اصلاحات مبتنی بر شواهد بسیار مؤثر باشد. در مجموع، سیاست‌های پاسخگو و فراگیر نشان‌دهنده تغییری از تصمیمات بحران‌محور به ساختارهای حکمرانی باثبات و بلندمدت طراحی شده برای پرورش انعطاف‌پذیری و هم‌بستگی است.

۵. نتیجه‌گیری

یافته‌های این مرور سیستماتیک برهم‌کنش پیچیده میان میراث‌های تاریخی، ضرورت‌های امنیت ملی، شرایط اجتماعی-اقتصادی و چارچوب‌های سیاستی در حال تحول را برجسته می‌کند که به طور جمعی چشم‌انداز مهاجرت افغان‌ها به ایران و منطقه گسترده‌تر را شکل می‌دهند. یک نکته کلیدی این است که مهاجرت را نمی‌توان به تنهایی درک کرد؛ بلکه از بافتاری درهم‌تنیده از عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی ناشی می‌شود که هم تصمیم‌گیری مهاجران و هم پاسخ‌های دولت‌های میزبان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. ادبیات بررسی شده نشان می‌دهد که دوره‌های اولیه سیاست‌های نسبتاً درهای باز، که توسط انگیزه‌های انسان‌دوستانه، مذهبی یا ایدئولوژیک هدایت می‌شد، به مرور زمان جای خود را به مقررات محدودکننده‌تری دادند که بازتاب‌دهنده دغدغه‌های امنیتی، فشارهای اقتصادی و اولویت‌های سیاسی در حال تغییر هستند. تداوم و تغییر در رویکرد ایران، با نوسان بین شمول و طرد، بازتاب‌دهنده پویایی‌های گسترده‌تر منطقه‌ای و روندهای جهانی است که در آن دولت‌ها در تلاش برای توازن حاکمیت، ثبات اجتماعی و هنجارهای بین‌المللی حمایت و حقوق بشر هستند.

یکی از مهم‌ترین مشاهدات، تنش مداوم بین سیاست‌های کوتاه‌مدت امنیت‌محور و نیازهای بلندمدت هم‌جمعیت‌های مهاجر و هم‌جوامع میزبان است. ادبیات دانشگاهی به طور مداوم تأکید می‌کند که اگرچه دولت‌ها ممکن است مهاجرت گسترده را یک چالش امنیتی تلقی کنند، تمرکز انحصاری بر این دغدغه‌ها می‌تواند مزایای بالقوه مهاجرت مدیریت شده را از نظر مشارکت در بازار کار، تبادل فرهنگی و انعطاف‌پذیری جامعه تضعیف کند. به عنوان مثال، مهاجران افغان در ایران اغلب در بخش‌های اقتصادی که نیروی کار محلی کم است، مشارکت کرده‌اند و همزمان مهارت‌ها و سرمایه اجتماعی کسب می‌کنند که بعداً تجربیات آنها را در بازگشت به افغانستان یا اسکان در جای دیگر شکل می‌دهد. با این حال، مطالعات بررسی شده نشان می‌دهند

که سیاست‌های محدودکننده غالباً تأثیرات توسعه‌ای مثبتی که مهاجرت می‌تواند ایجاد کند را محدود می‌کند، با مسدود کردن دسترسی به آموزش، بهداشت، اشتغال رسمی و مسیرهای ادغام اجتماعی معنادار. این الگو نشان می‌دهد که رویکردهای سیاستی که بیش از حد بر ملاحظات امنیت ملی متمرکز هستند می‌توانند چرخه‌ای خودتداوم از بی‌اعتمادی، حاشیه‌نشینی و طرد سیستماتیک ایجاد کنند که در نهایت دستیابی به نتایج پایدار را مختل می‌کند.

از منظر پژوهشی، این مرور سیستماتیک بر ضرورت تنوع روش‌شناختی و گسترش موضوعی تأکید می‌کند. تمرکز دانشگاهی بر تحلیل سیاست، ادغام اجتماعی-اقتصادی و برداشت عمومی در طول زمان گسترش یافته تا شامل روش‌های کمی و کیفی بیشتری شود که نشان‌دهنده درکی روزافزون پیچیده از مهاجرت است. مطالعات کمی بینش‌های سطح کلان در مورد روندهای جمعیتی و پیامدهای ساختاری ارائه می‌دهند، در حالی که رویکردهای کیفی درک ظریفی از تجربیات زیسته، هویت‌ها و راهبردهای مقابله‌ای جوامع مهاجر فراهم می‌کنند.

با این حال، برخی ابعاد حیاتی همچنان نسبتاً کم‌نمایش هستند. موضوعاتی مانند ضربه روحی، سلامت روانی، آسیب پذیری‌های جنسیتی و بهزیستی بلندمدت نسل دوم مهاجران به اندازه سایر موضوعات کاوش نشده‌اند. اگرچه رویداد های جهانی اخیر، از جمله پاندمی‌ها و درگیری‌ها، اهمیت سلامت و انعطاف‌پذیری روان‌اجتماعی را برجسته کرده‌اند، مجموعه ادبیات فعلی درباره مهاجرت به ایران هنوز به طور کامل این چالش‌های در حال تحول را ثبت نکرده است. بنابراین، دستور کار پژوهشی می‌تواند گسترش یابد تا تقاطع‌های ظریف مهاجرت با عواملی مانند نابرابری جنسیتی، تحرک بین‌نسلی و هزینه روان‌شناختی بلندمدت جابجایی را در نظر بگیرد. بینش‌های بین‌رشته‌ای حاصل از این مرور، پیامدهای سیاستی عمیقی دارند. سیاست‌گذاران در ایران و سایر کشورهای میزبان منطقه می‌توانند از شناخت این موضوع سود ببرند که اقدامات پراکنده یا واکنشی به طور کافی ماهیت چندبُعدی مهاجرت را پوشش نمی‌دهند. به جای نوسان ناگهانی بین مهمان‌نوازی و محدودیت، دولت‌ها می‌توانند چارچوب‌های مبتنی بر شواهد و باثباتی را اتخاذ کنند که دغدغه‌های امنیتی را با تعهدات حقوق بشر و اهداف توسعه پایدار متوازن کنند. فرصت روشنی برای طراحی سیاست‌هایی وجود دارد که در آموزش مهاجران سرمایه‌گذاری می‌کنند، دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی را بهبود می‌بخشند و فرآیندهای مستندسازی قانونی را ساده‌تر می‌کنند. چنین اقداماتی نه تنها نتایج ادغام بهتری را تسهیل می‌کنند، بلکه احتمالاً تنش و بی‌اعتمادی در جوامع میزبان را نیز کاهش می‌دهند.

کتابنامه

1. Adelkhah, Fariba, (2007). The Iranian Afghans. *Iranian Studies*, 40(2), 137–165. [in Persian].
2. Eisazadeh, Saeed, Abbassian, Ezzatollah, & Nouri, Ahmad Zia. (2020). The impact of migration on the education and skills of Afghanistan's workforce: A case study of returnees from Iran. *Iranian Economic Research*, 25(85), 65-90. [in Persian].
3. Johnzadeh, Alireza. (2020). Influential Factors in the Migration of Afghans to Iran. *Quarterly Journal of Policy*, 50(4), 1067-1092. [in Persian].
4. Jalali Mehr, Majid (2022), *Iran and Afghanistan: Opportunities and Threats*, Tehran: Manian Publications. [in Persian].
5. Karimi, Alireza (2024), *Migration; Opportunities and Challenges: A Study of the Economic and Social Status of Afghan Nationals*, Tehran: Aqae Publishing [in Persian].
6. Mohamadi, Yadollah (2019), *Challenges and Opportunities of the Presence of Afghan Nationals and Its Impact on the National Security of the Islamic Republic of Iran Post-Taliban*, *Political Studies*, 12(46), 1-20. [in Persian].
7. Mehrabi, Fatemeh (2018), *The Impact of Migration on Afghan Identity in Iran*, Tehran: Sanjesh and Danesh [in Persian].
8. Shaterian, Mohsen (2015), *International Migration with Emphasis on Afghan Migrants*, Tehran: Morsel [in Persian].
9. Zandi Navgaran, Leyla. The Integration of Afghan Immigrants' Identity in Iran: A Grounded Data Study. *Social Welfare Quarterly*, 2023, 23(89), 165-206 [in Persian].